

پارادایم‌های تفسیری و فقدان اعتبار ذاتی

پارادایم‌های تفسیری، اجتهاد و خوانش انسانی از قرآن است؛ بنابراین قداست ذاتی و اعتبار ابدی ندارند و نقد پذیر هستند.



پارادایم‌های تفسیری، اجتهاد و خوانش انسانی از قرآن است؛ بنابراین قداست ذاتی و اعتبار ابدی ندارند و نقد پذیر هستند.

علی رادبه گزارش ایگنا، حجت الاسلام و المسلمین علی راد، استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران و رئیس دفتر قم بنیاد علمی فرهنگی آستان قدس در یادداشتی که که به ایگنا ارسال کرده نوشته است؛

پارادایم‌های تفسیری، اجتهاد و خوانش انسانی از قرآن است بنابراین قداست ذاتی و اعتبار ابدی ندارند و نقد پذیر هستند. سلطه و سیطره یک پارادایم زمانی مقبول و توجیه پذیر است که ضمن داشتن اصالت و اعتبار علمی از فرایند نقد علمی و تاریخی به سلامت عبور کرده و خلوص و وزانت علمی خود را اثبات کند. بنابراین پارادایم‌هایی که فاقد این ویژگی و صرفاً متکی بر پشتوانه‌های اجتماعی، سیاسی و تعصبات مذهبی، سلطه و سیطره خود را توسعه و تثبیت نموده باشند فاقد عیار لازم در تفسیر قرآن هستند.

از جمله اینها پارادایم‌های منتقله از سایر مذاهب و جریان‌های فکری در میراث و منابع شیعه است که ابتدا در قالب احادیث و طی فرایندی خاص به میراث امامیه منتقل یا وارد شدند و سپس مبنای نظریه یا آموزه قرار گرفتند. محققان امامیه این احادیث را اخبار دخیله یا منتقله نامیده و در اعتبار و انتساب آنان به معصومان تردید جدی دارند. گاهی نیز از تعبیر الروایة الواردة برای بیان تضعیف متون نقل شده از طریق غیر امامی بهره بردند. انتقال این احادیث و آموزه‌ها در عصر حضور معصومان به دلیل سیطره و سلطه فرهنگی سیاسی سلطه پارادایم‌های غیر شیعی در جامعه علمی آن روزگار بود که ائمه با آگاهی کامل و با استفاده از ظرفیت آموزه تقیه به همگرایی ظاهری با پارادایم غالب پرداختند ولی تشخیص آنان بر اصحاب اهل نظر و دقت ایشان میسر بود و فقیهان امامیه نیز با تکیه بر قواعدی خاص به تمییز گزاره‌های تقیه‌آلود پرداختند که البته میان فقهای قدما و متاخر امامیه در تشخیص و حمل روایت بر تقیه اختلاف مبنا نیز وجود داشت و این در تکثیر شمارگان روایات موصوف به تقیه اثر گذاشت.

بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند همه مذاهب اسلامی اعم از مالکی، حنبلی، شافعی، حنبلی، ظاهری، طبری، زیدی، خوارج و وهابی بر مشروعیت تقیه اتفاق نظر دارند و بر صحت آن از قرآن، سنت و اجماع استدلال کردند ولی شیعه اثنی عشریه به دلیل شرایط خاص تاریخی که رنج و ستم بر امامان، اصحاب و پیروان ایشان تحمیل شد و شیعه بودن نوعی گناه تلقی شد، در عمل به تقیه بیش از سایر مذاهب اسلامی شهرت یافت.

فرایند دیگری که زمینه را برای انتقال پارادایم‌های غیر شیعی در میراث امامیه فراهم کرد ارتباطات فرهنگی و حدیثی راویان و مشایخ حدیثی امامی با راویان و مشایخ حدیثی سایر مذاهب بود که از برآیند آن بخشی از احادیث و آموزه‌های آنان در میراث شیعی نقل شد. گزارش این احادیث نه به معنای تایید یا انتساب آنها به معصومان بلکه فقط به عنوان فعالیت حدیثی مرسوم میان محدثان بود؛ نمونه روشن آن ارتباط و تعامل حدیثی شیخ صدوق از محدثان بزرگ امامیه با برخی از مشایخ عامه است که زمینه راهپایی برخی از احادیث عامه در تصانیف حدیثی این محدث را فراهم آورد و سپس از طریق آثار وی در سایر میراث‌روایی انعکاس یافت.

به همین سان شیخ طوسی نیز از برخی محدثان غیر امامی روایاتی را در آثار خود گزارش کرده است که هم سو با نگره زیدیان است البته گزارش این احادیث از سوی محدثان و فقیهان شیعه نه به عنوان اعتقاد و تایید مضمون آنها بلکه فقط به عنوان یک سنت و رسم رایج میان محدثان است. از این رو محققان امامیه توجه به این مهم را یکی از اصول مهم در رفع تعارض میان احادیث موجود در آثار این محدثان با فتاوی‌ای آنان دانسته‌اند. افزون بر شرایط تقیه و تعامل حدیثی امامیه با مشایخ عامه، عوامل دیگری چون اختلاط راویان در انتساب حدیث و وضع جریان‌های انحرافی در میراث حدیثی شیعه نیز در انتقال احادیث غیر امامی به منابع شیعه موثر بود.

بنابراین احادیثی که از طریق این عوامل در منابع حدیثی و تفسیری شیعه ظهور یافتند، فاقد اصالت و مرجعیت تفسیری هستند و نباید عیار در تفسیر قرآن قرار بگیرند البته گاهی کشف ویژگی منتقله بودن این پارادایم‌ها ممکن است مغفول مانده باشد. آموزه تقیه در اندیشه شیعه بر این مهم تاکید دارد که زمینه‌ها و شرایط سیاسی فرهنگی عصر معصومان به دلیل سلطه و سیطره فکری در صدور احادیث امامان شیعه اثرگذار بودند و به ادوار بعدی نیز منتقل شده است؛ بر تفسیرپژوه بایسته است که پارادایم

اصیل شیعی را از پارادایم های منتقله از سایر جریان ها و مذاهب تفکیک نماید و از استناد و ارجاع به پارادایم منتقله در تفسیر آیات خودداری کند.